

۹۵/۲/۱۱

• دریافت

۹۵/۹/۳

• تأیید

نگاهی به کتاب نظریه البنائیه فی النقد الأدبی

هومن ناظمیان*

چکیده

نظریه ساختارگرایی از جمله مهم‌ترین نظریه‌های نقد ادبی است که، در نیمه دوم قرن بیستم، مطالعات ادبی را در اروپا و امریکا تحت‌تأثیر خود قرار داد و دگرگون ساخت. این نظریه همانند سایر نظریه‌های نقد ادبی در چند دهه اخیر از طریق ترجمه وارد حوزه مطالعاتی نقد ادبی در جهان عرب شد؛ به همین دلیل، بیشتر کتاب‌هایی که درباره ساختارگرایی به زبان عربی نوشته شده، ترجمه از کتاب‌های غربی است. در این مقاله، سعی شده است کتاب نظریه البنائیه فی النقد الأدبی بررسی و نقد شود. این کتاب یکی از آثار ارزشمند در این حوزه است که صلاح فضل، ناقد برجسته مصر و جهان عرب، آن را در اواخر دهه هفتاد قرن بیستم تألیف کرد. او در این کتاب برای نخستین بار در جهان عرب به معرفی رویکرد ساختارگرایی در علوم مختلف و کاربردهای آن در نقد ادبی و در دو حوزه نقد شعر و داستان می‌پردازد، اما اکتفا به مباحث نظری، فقدان مباحث عملی، و عدم توجه به نقد و بلاغت قدیم عربی - اسلامی مهم‌ترین معایب این کتاب به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی:

نقد ادبی، نظریه ساختارگرایی، صلاح فضل.

مقدمه

در چند دهه گذشته، هیچ نظریه‌ای به اندازه نظریه اصالت ساخت یا ساختارگرایی در علوم انسانی و اجتماعی تأثیر نداشته است. تعبیر ساختارگرایی و طرح موضوع وحدتی که به واسطه اجزاء، عناصر و ارگان‌ها پدید می‌آید، در آغاز در علوم ریاضی و فیزیک مطرح شد. سپس، به زیست‌شناسی و از آنجا به شاخه‌های گوناگون علوم انسانی مانند زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و نقد ادبی راه یافت و از اواخر دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رواج پیدا کرد (پراپ، ۱۳۶۸: ۷ و امامی، ۱۳۸۲: ۱۱). اما ساختارگرایی در نقد ادبی دقیقاً از مطالعات زبان‌شناسانه و انسان‌شناسانه لوی اشتراوس منشعب شده است (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۲-۷۵).

شایان ذکر است هنگامی که از ساختارگرایی سخن به می‌آید، با دو نوع رویکرد ساختارگرایی روبرو هستیم که نباید آن دو را یکی پنداشت. یکی رویکردی که در اروپا - به‌ویژه فرانسه - و تحت تأثیر زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور و صورت‌گرایی روسی ظهور کرد و بیشتر با نام ساختارگرایی فرانسوی شناخته می‌شود که البته به ساختارگرایی اروپایی و سوسوری نیز معروف است، اما رویکرد دیگر از ساختارگرایی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و به نام «مکتب ساخت‌گرایی آمریکا» معروف شد که اصول و مبانی آن با ساختارگرایی اروپایی متفاوت و در مواردی متضاد است و تحت تأثیر دیدگاه‌های زبان‌شناس آمریکایی، بلومفید و پیروان او، به‌وجود آمده است (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۲). البته ساختارگرایی که در این کتاب در مد نظر است، همان ساختارگرایی اروپایی است.

ساختارگرایی در مفهومی گسترده به بررسی و مطالعه بافت، روابط و سامانه اجزاء و عناصری می‌پردازد که در یک مجموعه قرار دارند و با یکدیگر و با کل مجموعه در ارتباط هستند. به این ترتیب، تمام پدیده‌های انسانی و فرهنگی مانند زبان، جامعه و ... را می‌توان در این چهارچوب مطالعه و بررسی کرد (الجیلانی، ۲۰۰۴: ۲۵).

مفهوم ساختار از جمله مفاهیمی است که در قرن بیستم در صدر توجه بیشتر مطالعات و تحقیقات شاخه‌های گوناگون علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، اقتصاد و غیره قرار داشته و از جایگاه نخستین خود یعنی دانش زبان‌شناسی به سایر شاخه‌های علوم انسانی راه یافته است (حامد جابر، ۱۹۹۵: ۲۸ - ۲۹). در کنه ایده ساختارگرایی، ایده نظام جای دارد. می‌توان دید که هر واحد ادبی از تک‌جمله گرفته تا کل نظام کلمات، با مفهوم نظام ارتباط دارد، به‌ویژه می‌توان آثار منفرد، انواع ادبی و کل ادبیات را نظام‌هایی مرتبط تلقی کرد و ادبیات را نظامی دانست که در نظام بزرگ‌تر فرهنگ بشری جای دارد. روابط ایجاد شده بین هر یک از این واحدهای نظام‌مند را می‌توان مطالعه کرد و چنین مطالعه‌ای ساختارگرایانه خواهد بود (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۶ - ۲۷).

«ساختار یا ساخت به معنی چهارچوب متشکل پیدا و ناپیدای هر اثر ادبی، عبارت است از نظامی که در آن، همه اجزاء اثر در پیوند با یکدیگرند و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است. این کارکرد هدف مشخصی را پیش رو دارد و کنش یا عمل معینی را انجام می‌دهد که بدون تعامل و همکاری اجزاء امکان‌پذیر نیست» (همان: ۹). این سیستم یک کل است که از مجموع اجزاء تشکیل شده است و مناسبات و روابطی این اجزاء را به هم پیوند می‌دهد. این کل با هدفی خاص ایجاد می‌شود و مناسبات و اجزاء آن همه در جهت این هدف هستند (محمدی، ۱۳۷۸: ۵۹ - ۶۰).

در نتیجه، ساختار حاصل کلیه روابط عناصر تشکیل دهنده اثر با یکدیگر است؛ یعنی ارتباط ذاتی میان همه عناصر اثر ادبی و هنری که تمامیت و کلیت آن اثر را دربرمی‌گیرد و به اثر انسجام و یکپارچگی می‌بخشد. به عبارت دیگر، ساختار پیوندی یکپارچه و منسجم میان همه عناصر ادبی و هنری است که پدید آورنده اثر ادبی آن را با به‌کارگیری شگردهای ادبی و هنری به‌طرز هنرمندانه پدید می‌آورد.

این مقاله می‌کوشد کتاب نظریه البنائیه فی النقد الأدبی نوشته دکتر صلاح فضل را نقد و بررسی کند و به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱- کتاب نظریه البنائیه فی النقد الأدبی در معرفی رویکرد ساختارگرایی در جهان عرب‌زبان چه جایگاهی دارد؟

۲- این کتاب تا چه اندازه به مباحث عملی در حوزه ساختارگرایی پرداخته و تا چه حد به مباحث نظری اکتفا کرده است؟

۳- رویکرد این کتاب تا چه حد غرب‌گراست؟

۴- این کتاب تا چه اندازه به سنت نقد عربی - اسلامی توجه کرده است؟

پیشینه تحقیق: اگرچه در خصوص ساختارگرایی در سال‌های اخیر آثار متعددی به زبان عربی نوشته شده، اما در مورد نقد کتاب نظریه البنائیه فی النقد الأدبی اثر دکتر صلاح فضل تا جایی که نگارنده مقاله به جست‌وجو پرداخت، کتاب یا مقاله‌ای پیدا نشد.

معرفی نویسنده

محمد صلاح‌الدین فضل، ادیب و ناقد معروف مصری، در ۲۱ مارس ۱۹۳۸ در روستای شباس الشهدا در دلتای نیل متولد شد. دوران ابتدایی و دبیرستان را در مدارس الأزهر گذراند. سپس، وارد دانشگاه قاهره شد و در سال ۱۹۶۵ مدرک کارشناسی گرفت. برای ادامه تحصیلات به اسپانیا اعزام شد و در سال ۱۹۷۲ در رشته ادبیات موفق به اخذ مدرک دکتری شد. در طول مدت تحصیل در اسپانیا با شورای عالی پژوهش در آن کشور در زمینه احیاء اندیشه فلسفی ابن رشد همکاری می‌کرد. پس از بازگشت از اسپانیا، به عنوان استاد ادبیات و نقد ادبی در دانشکده زبان عربی و دانشکده دختران در دانشگاه الأزهر به فعالیت پرداخت. در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ استاد مدعو در دانشکده تحصیلات تکمیلی بود و در سال ۱۹۷۵ گروه زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه مکزیک پایه‌گذاری کرد.

از سال ۱۹۷۹ تاکنون در جایگاه استاد نقد ادبی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه عین شمس به فعالیت خود ادامه می‌دهد. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ رایزن فرهنگی مصر در اسپانیا و مدیر آکادمی مطالعات اسلامی مصر در آن کشور بود. در این مدت، سردبیری مجله آکادمی مطالعات اسلامی مصر در مادرید را برعهده داشت و استاد افتخاری تحصیلات تکمیلی در دانشگاه مادرید بود. پس از بازگشت به مصر، ریاست پژوهشگاه نقد هنری در فرهنگستان هنر را طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ عهده‌دار بود و تا سال ۱۹۴۴ استاد مدعو در دانشگاه‌های صنعا و بحرین بود.

او آثار متعددی در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی به رشته تحریر درآورده است که می‌توان از میان آنها به این موارد اشاره کرد:

- من الرومانث الإسباني: دراسة ونماذج، ۱۹۷۴.
- منهج الواقعية في الإبداع الأدبي، ۱۹۷۸.
- نظرية البنائية في النقد الأدبي، ۱۹۷۸.
- تأثير الثقافة الإسلامية في الكوميديا الإلهية لدانتی، ۱۹۸۰.
- علم الأسلوب، مبادئه وإجراءاته، ۱۹۸۴.
- ملحمة المغازي الموريسكية، ۱۹۸۸.
- شفرات النص، بحوث سيميولوجية في شعرية القص والقصيد، ۱۹۸۹.
- أساليب السرد في الرواية العربية، ۱۹۹۳.
- بلاغة الخطاب وعلم النص، ۱۹۹۳.
- أساليب الشعرية المعاصرة، ۱۹۹۵.
- مناهج النقد المعاصر، ۱۹۹۶.
- قراءة الصورة وصور القراءة، ۱۹۹۶.
- نبرات الخطاب الشعري، ۱۹۹۸.
- تكوينات نقدية ضد موت المؤلف، ۲۰۰۰.

- تحلیل شعریه السرد، ۲۰۰۲.
- تحولات الشعریه العربیه، ۲۰۰۲.
- جمالیات الحریه فی الشعر، ۲۰۰۵.
- لذة التجرب الروائی، ۲۰۰۵.
- عوالم نجیب محفوظ، ۲۰۱۱.

دکتر صلاح فضل، به عنوان یکی از برجسته‌ترین ناقدان ادبی در سطح جهان عرب، مطرح است. او سال‌هاست در زمینه آشنا ساختن محافل نقد ادبی در جهان عرب با رویکردهای نوین در ادبیات غرب تلاش می‌کند. یکی از ویژگی‌های او آشنایی با زبان‌های اروپایی است که به او امکان بهره‌گیری مستقیم از آثار دست اول نقد ادبی را می‌دهد، چنانکه، در نگارش این کتاب هم از منابع دست اول فرانسوی و بعضاً انگلیسی استفاده کرده و در تألیفات خود تلاش کرده است، هم در زمینه نقد شعر، هم نقد نمایشنامه و هم نقد متون داستانی آثار ارزنده‌ای را به رشته تحریر درآورد.

او معتقد است یکی از مشکلات نقد ادبی در جهان عرب ایدئولوژی‌زدگی و فقدان روشمندی است. وی از طرفداران نظریه ساختارگرایی است و معتقد است اگر این نظریه نبود، نقد عربی در جای می‌زد. او با نگاه ایدئولوژیک به مقوله نقد ادبی مخالف است و می‌گوید که هدف نظریه‌های ادبی کشف هویت ملت‌ها به‌خصوص هویت فرهنگی نیست، بلکه هدف آنها به‌وجود آوردن مکانیزم‌های دقیق پژوهشی است برای تحلیل ابداع ادبی و بررسی دقیق ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه و فکری آثار ادبی. او معتقد است روش‌های نقد ادبی شیوه‌هایی علمی هستند، در حالی که هویت‌های فرهنگی از ایدئولوژی نشئت می‌گیرند و علم از شدت ایدئولوژی می‌کاهد و آن را تحت کنترل تحلیل علمی و منطقی قرار می‌دهد تا انسان‌ها از تعصب و ادعاهای گزاف دور شوند و به افق‌های گسترده بشری بپیوندند. او معتقد است ناقدان ادبی به‌خصوص در جهان عرب نقش مهمی در این فرایند برعهده دارند و تأکید می‌کند که تنها راه برای

پرورش و رشد شخصیت انسان عرب در آینده حرکت به سمت آزادی، دموکراسی و اندیشه علمی است (صالح، لاتا).

صلاح فضل ایدئولوژی گرا نیست؛ به همین دلیل، در مورد جریان‌های اسلام‌گرا در مصر، به ویژه اخوان المسلمین، نظر مثبتی ندارد. وی، همچنین، به شدت از ایدئولوژی و رویکردهای حاکم بر عربستان سعودی انتقاد می‌کند و آن را قرون وسطایی و عقب‌مانده می‌داند و متأسف است که اسلام‌گرایان مصری تحت‌تأثیر اسلام‌گرایی سعودی قرار دارند (المصری الیوم، ۲۰۱۱/۹/۱). رویکرد کلی وی در این کتاب این است که ناقدان عرب باید نخست مبانی نقد ادبی را از ادبیات غرب بیاموزند، سپس، آن را بومی کنند، همانطور که به اعتقاد او بلاغت عربی از بلاغت یونانی نشئت گرفته است (فضل، ۲۰۰۰: ۱۱-۱۴).

معرفی کتاب از نظر شکلی

کتاب حاضر در انتشارات دارالشروق در بیروت و قاهره به چاپ رسیده و چاپ اول آن در سال ۱۹۹۸ صورت گرفته است. نویسنده در مقدمه چاپ دوم به صراحت اعلام می‌کند که فاصله زمانی چاپ دوم با چاپ اول دو سال است؛ بنابراین، تاریخ چاپ دوم سال ۲۰۰۰ است. شایان ذکر است، بنا به گفته خود نویسنده در مقدمه، این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۷۸ منتشر شده است. دکتر صلاح فضل در مصاحبه‌ای می‌گوید که کتابش در آن زمان مورد توجه استادان انگلیسی دانشگاه آمریکایی قاهره قرار گرفته است؛ زیرا آنها هم تا آن زمان اطلاع عمیقی از ساختارگرایی نداشتند (صالح، لاتا).

عنوان کتاب کاملاً گویای محتوای آن است؛ هم جامع است و هم مانع؛ نه کلمه‌ای اضافه بر ضرورت در آن وجود دارد و نه ابهامی در آن دیده می‌شود. طراحی جلد کتاب نسبتاً ساده است؛ در قسمت بالای آن تصویر کوچکی از کتاب قرار دارد و بالای آن تصویر گل کوچکی دیده می‌شود. تعداد صفحات کتاب با احتساب صفحات

ابتدایی به ۳۴۰ می‌رسد. حروف‌نگاری آن کاملاً متناسب با یک متن علمی و، همچنین، صفحه‌آرایی آن نیز ساده، یکنواخت و هماهنگ با یک متن علمی انجام گرفته است. در سراسر کتاب، از چهار جدول در صفحات ۱۱۱، ۱۶۲، ۲۶۴ و ۳۰۵ و ده شکل در صفحات ۲۳، ۱۱۳، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۷ و ۲۶۵ استفاده شده است.

فصل‌های کتاب: مطالب کتاب به دو فصل کلی تقسیم شده است. فصل اول با عنوان، مدخل لدراسة البنائیه، مدخلی است برای ورود به سایر مباحث که به توضیح ریشه‌ها و خاستگاه‌های رویکرد ساختارگرایی اختصاص دارد و ۱۹۴ صفحه را دربرمی‌گیرد. این فصل تقریباً ۵۲٪ حجم مطالب کتاب را شامل می‌شود. این فصل به شش بخش تقسیم می‌شود:

۱- مکتب زبان‌شناسی ژنو: در این بخش، نویسنده به معرفی دیدگاه‌های زبان‌شناسی معروف سوپسی و بنیان‌گذار زبان‌شناسی نوین، فردیناند دو سوسور، و نقش آن در شکل‌گیری ساختارگرایی می‌پردازد.

۲- فرمالیسم روسی: این بخش به معرفی فرمالیسم روسی، به‌ویژه دیدگاه‌های رومن یاکوبسن، درباره‌ی زبان شعر و روش ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ برای مطالعه‌ی قصه و تأثیر آن بر رویکرد ساختارگرایی اختصاص دارد.

۳- حلقه‌ی زبان‌شناسی پراگ: در این قسمت، به نقش کلیدی این حلقه، به‌ویژه رومن یاکوبسن، در تکامل بخشیدن به نظریه‌های فرمالیست‌های روس و یافتن راه‌حل‌های علمی برای حل مشکلات شعر چک اسلواکی اشاره می‌شود. نویسنده به این نکته توجه دارد که حلقه‌ی زبان‌شناسی پراگ توانست مطالعات زبان‌شناسی ادبیات را از محدوده‌ی زبان و ادبیات به سایر حوزه‌های مرتبط با ادبیات مانند مطالعات فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی سوق دهد؛ به این ترتیب، این حلقه نقش مهمی در تکامل ساختارگرایی ایفا کرد (فضل، ۲۰۰۰: ۸۷).

۴- زبان‌شناسی نوین: نویسنده در اینجا به این مطلب می‌پردازد که زبان‌شناسی نوین از طریق مکتب ژنو توانست وارد عرصه مطالعات علوم انسانی مانند ادبیات شود و این امر، که نشان دهنده تأثیر علوم تجربی بر علوم انسانی است، هم نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رویکرد ساختارگرایی دارد و هم به دقت علمی در مطالعات علوم انسانی منجر شده است (فضل، : ۸۹). وی در ادامه به معرفی دیدگاه‌های مکتب زبان‌شناسی کپنهاک و مکتب زبان‌شناسی امریکا، به‌ویژه دیدگاه‌های بلومفید و چامسکی، و به نقش تعیین‌کننده چامسکی در تکامل دانش زبان‌شناسی می‌پردازد (همان: ۹۸).

او در پایان این مبحث به این نکته می‌پردازد که به زبان‌شناسی در دانشگاه‌های کشورهای عربی بیش از سایر علوم انسانی توجه می‌شود. همچنین، نویسنده نسلی از زبان‌شناسان عرب را همچون دکتر تمام حسان و دکتر ابراهیم انیس معرفی می‌کند که با دقت و ژرف‌نگری براساس مبانی زبان‌شناسی نوین غربی در این عرصه به پژوهش مشغول‌اند (همان: ۱۱۵).

نویسنده از طرفداران زبان‌شناسی نوین است و آن را از مهم‌ترین زیربناهای نقد ادبی جدید می‌داند. او عمیقاً بر این نظر است که زبان‌شناسی نوین همانند اندیشه جهانی امروز، که در بسیاری از امور زندگی بشر طلایه‌دار و راه‌گشاست، از طریق رویکرد ساختارگرایی در عرصه علوم انسانی و نقد ادبی همین نقش را ایفا می‌کند. وی در مقابل از نقد ادبی موجود در جهان عرب انتقاد می‌کند که از یک سو از پریشانی و آشفتگی رنج می‌برد و از سوی دیگر اسیر سنت‌گرایی است (همان: ۱۱۷). این دیدگاه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که صلاح فضل به نقش اندیشه‌های جهانی در پیشرفت علمی، فکری و فرهنگی جامعه بشریت اعتقاد دارد. در مقابل، اشاره‌ای به نقش یا تأثیر مبانی دینی در این خصوص دیده نمی‌شود.

۵- مبانی ساختارگرایی: در این بخش، نویسنده تأکید می‌کند که نمی‌توان تعریف

واحدی از ساختارگرایی ارائه کرد؛ زیرا هر اندیشمندی از نگاه خود به مقوله ساختارگرایی می‌پردازد؛ به همین سبب، ساختارگرایی رولان بارت با میشل فوکو و لوی اشتراوس متفاوت است (همان: ۱۲۱ - ۱۲۲). وی در این بخش بیشتر به معرفی روش ساختارگرایی لوی اشتراوس و لوسین گلدمن می‌پردازد. سپس، پنج ویژگی رویکرد ساختارگرایی را توضیح می‌دهد که عبارت‌اند از: جامعیت در تحلیل، تکیه بر ارزش‌های متضاد و تفاوت‌ها، تکیه بر تحلیل درونی، در نظر زاویه دید محقق، تحلیل عمقی.

در پایان این مبحث، نویسنده به مهم‌ترین مراکز مطالعات ساختارگرایی در اروپا، به‌ویژه فرانسه، اشاره می‌کند و، سپس، به محققانی اشاره دارد که در جهان عرب به این رویکرد پرداخته‌اند، مانند دکتر کمال ابودیوب در دانشگاه یرموک اردن و دکتر عبدالسلام المسدی در تونس (همان: ۱۴۲).

۶- ساختارگرایی در علوم انسانی: در این قسمت، نویسنده به کاربرد و تأثیر ساختارگرایی در حوزه‌های مختلف علوم، به‌ویژه علوم انسانی، می‌پردازد؛ از جمله: ریاضیات، انسان‌شناسی، ادبیات عامیانه، اسطوره‌شناسی بر مبنای روش لوی اشتراوس، جامعه‌شناسی بر مبنای روش لوسین گلدمن، مطالعات فرهنگی بر مبنای روش رولان بارت، مطالعات روان‌شناختی ژاک لاکان و ژان پیاژه. بیشتر این اندیشمندان فرانسوی هستند.

۷- نزاع اگزیستانسیالیسم با ساختارگرایی و ارتباط مارکسیسم با آن: در این قسمت، نویسنده به بیان رویارویی فلسفی رویکرد ساختارگرایی با رویکرد اگزیستانسیالیسم و ارتباط آن با مارکسیسم می‌پردازد، به‌ویژه نقدهایی که لوی اشتراوس، نماینده برجسته ساختارگرایی، و ژان پل سارتر، نماینده مکتب اگزیستانسیالیسم، نسبت به یکدیگر مطرح می‌کردند. همچنین، به تلاش‌هایی اشاره می‌کند که برای نزدیک کردن ساختارگرایی با اندیشه‌های مارکسیسم انجام شد.

با این مبحث، بخش‌های مقدماتی کتاب، که به توضیح و تشریح ریشه‌های فکری، فلسفی و زبان‌شناختی شکل‌گیری ساختارگرایی اختصاص داشت، به پایان می‌رسد و فصل دوم، که به مباحث اصلی یعنی ساختارگرایی در ادبیات اختصاص دارد، آغاز می‌شود.

فصل دوم کتاب با عنوان البنائية في النقد الأدبي، از صفحه ۱۹۵ تا ۳۲۴، ۱۲۹ صفحه را به خود اختصاص داده است که حدود ۳۷٪ حجم مطالب کتاب را شامل می‌شود. این فصل از هفت بخش تشکیل شده است:

- ۱- ساختارگرایی در ادبیات: نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که در اینجا دو نوع ساختار فلسفی و زبانی وجود دارد که نمی‌توان آنها را کاملاً از هم جدا کرد.
- ۲- سطح‌های تحلیل ادبی: در این قسمت، نویسنده به نظریه سطح‌های مختلف تحلیل متن ادبی می‌پردازد و هفت سطح را برمی‌شمارد:
 - سطح آوایی: در این سطح، موسیقی حروف و ضرباهنگ و هارمونی ناشی از چیدمان آنها در کلام بررسی می‌شود.
 - سطح صرفی: در این سطح، واحدهای صرفی و نقش آنها در شکل‌گیری ساختار زبانی و ادبی بررسی می‌شود.
 - سطح فرهنگ لغت: در این بخش، ویژگی‌های معنایی، حسی و سبکی واژه‌ها بررسی می‌شود.
 - سطح نحوی: در این قسمت، به شکل‌گیری و ترکیب جمله‌ها و شیوه چیدمان آنها و ویژگی‌های نشانه‌شناختی و زیبایی‌شناختی آنها توجه می‌شود.
 - سطح کلامی: در این بخش، جمله‌بندی‌های کلان برای شناخت ویژگی‌های اولیه و ثانویه آنها بررسی می‌شود.
 - سطح نشانه‌شناختی: در این سطح، معانی مستقیم و غیر مستقیم و تصاویر مرتبط با نظام‌های خارج از زبان، مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، بررسی می‌شود.
 - سطح رمزی: شامل بررسی دلالت‌های جدید سطح‌های قبلی است.

در ادامه، نویسندگان به این نکته اشاره می‌کنند که در تحلیل ساختاری ادبی باید به هر دو محور جانشینی و همنشینی توجه داشت. همچنین، ضروری است از سطح زبانی فراتر برویم؛ مثلاً در تحلیل ساختاری داستان، باید به مباحث مکان، زمان و انواع آن پرداخت.

۳- شروط نقد ادبی: در این قسمت، نویسندگان به ماهیت نقد ساختارگرایی می‌پردازد، اینکه زیربنای این رویکرد توجه به زبان و رسیدن به پاسخ این پرسش است که متن ادبی چگونه پدید آمده است؟ همچنین، به این نکته توجه می‌کنند که نقد ساختارگرایی به دنبال نقد کردن، ارزش‌گذاری و داوری متون ادبی نیست، بلکه صرفاً به دنبال تحلیل آنهاست.

۴- زبان شعر: در این بخش، نویسندگان به تشریح دیدگاه ساختارگرایان در تحلیل شعر بر مبنای نظریه‌های پُل والر و به‌ویژه نظریه‌های رومن یاکوبسن می‌پردازد. وی به این نکته مهم اشاره می‌کند که روش تحلیل ساختاری شعر با داستان دقیقاً برعکس یکدیگر است. در تحلیل ساختاری شعر، حرکت از سطح به عمق است، اما، در تحلیل ساختاری داستان، حرکت افقی و عرضی است. در این بخش نویسندگان به تحلیل ساختاری دو بیت، یکی ترجمه از شعری فرانسوی و دیگری عربی، اکتفا می‌کنند و به تحلیل قصیده یا قطعه‌ای کامل از یک شعر نمی‌پردازد. وی، همچنین، خوانندگان را به تحلیل ساختاری که رومن یاکوبسن و لوی استراوس مشترکاً بر روی شعر گربه‌ها اثر بودلیر انجام داده‌اند به عنوان نمونه ممتاز تحلیل ساختاری شعر ارجاع می‌دهد (همان: ۲۴۴).

۵- تحلیل قصه: نویسندگان به این نکته اشاره می‌کنند که ساختارگرایان در مطالعه قصه به دنبال آن هستند تا الگوهای حاکم بر انواع قصه‌ها را شناسایی کنند. ساختارگرایی برای جست‌وجوی ساختار حکایت‌ها و قصه‌ها از زبان‌شناسی نیز بهره می‌گیرد. در این نوع تحلیل نیز، مانند تحلیل جمله، قصه را در سطح‌های مختلف

آوایی، صرفی، نحوی و سیاقی می‌توان بررسی و تحلیل کرد. همچنین، وی به تفاوت میان داستان و روایت می‌پردازد. در ادامه، مباحثی مانند نظام حوادث در قصه، فاعل و کنش‌گر، راوی و نقش توصیف در سیاق قصه را بررسی می‌کند. البته همه این مباحث به صورت تئوری ارائه می‌شود و به صورت عملی تحلیلی انجام نمی‌گیرد.

۶- نظام‌های نشانه‌شناسی و ادبیات؛ در این بخش نویسنده به نظام‌های نشانه‌شناسی می‌پردازد. او به تقسیم‌بندی‌های مختلفی که در این زمینه ارائه شده می‌پردازد؛ از جمله تقسیم‌بندی چارلز پیرس، زبان‌شناس معروف آمریکایی، که نشانه‌ها را به سه گروه علامت‌ها، شمایل‌ها و نمادها تقسیم می‌کند. همچنین، به این نکته می‌پردازد که هدف مطالعات نشانه‌شناسی تعیین نقش‌های نظام‌های نشانه‌شناختی گوناگون بر اساس شیوه ساختارگرایی است. این نظام‌های نشانه‌شناسی می‌تواند شامل عرصه‌های مختلف فعالیت‌های بشری باشد، از زبان و ادبیات گرفته تا خوراک، پوشاک، هنر و معماری. او، سپس، به انواع نمادها در نظام ادبیات اشاره می‌کند. وی این بخش را با اشاره به سبک‌شناسی ساختارگرا به پایان می‌برد.

۷- تلاش‌های تطبیقی در نقد ادب عربی: این بخش، که آخرین بخش کتاب به شمار می‌رود، در حدود شش صفحه است. در این قسمت، دکتر صلاح فضل به بررسی و نقد سه اثر می‌پردازد که رویکرد ساختارگرایی را بر ادبیات عربی تطبیق داده است: اول تحقیقی از نازک الملائکه در دهه ۱۹۶۰ در باب ساختار قصیده عربی. دوم رساله دکتری از فردی تونسلی به نام دکتر طاهر لیب در باب تحلیل غزل عذری در عصر بنی‌أمیه بر مبنای ساختارشناسی لوسین گلدمن که به زبان فرانسوی در دهه ۱۹۷۰ نوشته شده و سوم پژوهشی از حسین الواد درباره ساختار داستانی در رساله الغفران که به سال ۱۹۷۵ در تونس به چاپ رسیده است که از

نظر دکتر صلاح فضل موفق نبوده است. البته او در آخرین صفحه این کتاب تلاش‌ها و آثار دکتر کمال ابودیوب، دکتر عبدالسلام المسدی و دکتر سیزا قاسم را ستایش و ابراز امیدواری کرده که نقد ادبی در جهان عرب هر چه بیشتر با رویکردهای نقد در عرصه جهانی همگام و همراه شود.

ایرادهای شکلی

از نظر شکل و ظاهر، کتاب چند نقص دارد؛ اول اینکه فاقد فهرست اعلام، فهرست اصطلاحات و فهرست‌های تخصصی است. دوم اینکه در پایان فصل‌ها و، همچنین، در پایان کتاب، جمع بندی از مطالب انجام نگرفته است.

معایب محتوایی

به نظر می‌رسد کتاب دارای سه اشکال عمده است؛ اول اینکه نویسنده چنان شیفته ساختارگرایی است که به نواقص این رویکرد توجهی ندارد. اگرچه، ساختارگرایی یکی از مهم‌ترین رویکردهای نقد ادبی است که قرن بیستم ظهور کرد، اما به نوبه خود دارای کاستی‌هایی هم بود. مهم‌ترین انتقادی که به ساختارگرایی وارد شده، این است که به اثر در موقعیت، بافت و زمینه آفرینش اثر توجهی ندارد و می‌کوشد ادبیات را فی‌نفسه همچون زبان بررسی کند (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

ایراد دیگر این رویکرد این است که ساختارگرایی برای ارزش‌های فرهنگی اثر اهمیتی قائل نیست؛ زیرا هدف ساختارگرایان رسیدن به ساختار است، خواه در یک شاهکار ادبی، خواه در یک متن درجه سه. همچنین، در این رویکرد، به مفهوم و محتوای اثر توجه نمی‌شود؛ به همین دلیل، ساختارگرایان ناچار هستند نسبت به زیبایی‌شناسی اثر بی‌توجه بمانند، در حالی که شناخت کامل دلالت‌های متن بدون ایجاد پیوند میان متن و جهان امکان‌پذیر نیست (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۹۰ و ۹۱ و العید، ۱۹۸۵: ۳۸). همچنین، عدم توجه به مضمون و، در مقابل آن، توجه بیش از

حد به تکنیک‌ها و شگردهای ادبی سبب شده گاهی تجزیه و تحلیل‌های ساختارگرایانه به مجموعه‌هایی ملال‌آور از داده‌های آماری درباره ساخت‌های آوایی، دستوری، بلاغی و ... تنزل یابد (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۶).

رامان سلدن بر این نظر است «از آنجا که ساخت‌گرایی اثر و مؤلف را در پراکنش می‌گذارد تا موضوع واقعی تحقیق یعنی نظام را مجزا نماید، نه تنها متن، بلکه مؤلف را نیز حذف می‌کند» (سلدن، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

دومین ایراد عمده کتاب حاضر این است که نمونه‌های تطبیقی از ادبیات عربی ارائه نشده است، بلکه فقط در پنج صفحه پایانی کتاب، از ۳۱۹ تا ۳۲۴، به ارزیابی تلاش‌هایی اختصاص یافته که در جهان عرب در این خصوص انجام شده و خود نویسنده به اجرای این رویکرد بر متون ادبی نپرداخته است. البته این مورد ایراد بیشتر کتاب‌هایی است که در حوزه نقد ادبی نوشته می‌شود؛ بیشتر این کتاب‌ها به معرفی نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی می‌پردازد و به کمتر نمونه‌هایی از تطبیق و اجرای این رویکردها بر متون ادبی توجه دارد.

سومین ایراد محتوایی کتاب عدم توجه نویسنده به نقد و بلاغت قدیم عربی- اسلامی است. برخلاف مرحوم دکتر عبدالعزیز حموده، که متخصص ادبیات انگلیسی بود، عمیقاً به نقد و بلاغت قدیم عربی- اسلامی اعتقاد داشت و در کتاب المرایا المعقرة از صاحب‌نظران خواست به جای تلاش برای رسیدن به دستاوردهای سوسور و یاکوبسن به میراث عبدالقاهر و ابن طباطبا توجه نشان دهند و آنچه را که خود دارند از بیگانه‌ها نمانند (حموده، ۲۰۰۱: ۷-۱۴). دکتر صلاح فضل برعکس او چنین باوری ندارد و در سراسر کتاب خود فقط از دستاوردهای اندیشمندان غربی سخن می‌گوید و آنها را می‌ستاید.

خاستگاه اثر و مؤلف

دکتر صلاح فضل از ناقدان برجسته و شناخته شده در مصر و جهان عرب است. او با تألیف این کتاب تلاش کرده است رویکرد ساختارگرایی را به مخاطبان عرب‌زبان معرفی کند. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۷۸ منتشر شد، یعنی زمانی که هنوز این رویکرد در جهان عرب شناخته شده نبود و باید آن را جزء اولین آثار دانست که به زبان عربی در این حوزه نوشته شده است. از دیگر امتیازات این کتاب تألیفی بودن آن است، برخلاف بسیاری دیگر از آثار نقدی که ترجمه است.

او در مقدمه چاپ این کتاب در انتشارات دارالشروق به بررسی کوتاه سه کتابی می‌پردازد که در اواخر دهه ۱۹۷۰ در حوزه‌های مرتبط با ساختارگرایی در جهان عرب نوشته شده بود. وی اساساً دغدغه روش دارد و برای ساختارگرایی، که انقلابی در روش نقد ادبی بود، اهمیت فراوانی قائل است تا حدی که بر این نظر است اگر ساختارگرایی نبود نقد ادبی در جهان عرب همچنان در حال درجا زدن بود (صالح، لاتا).

مطالب کتاب براساس نظم و انسجامی منطقی تنظیم شده است. نخست خاستگاه‌ها و آبشخورهای فکری، فلسفی و زبان‌شناختی ساختارگرایی معرفی شده، سپس، کاربرد ساختارگرایی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی مطرح شده و پس از آن به بررسی ابعاد مختلف ساختارگرایی در نقد ادبی پرداخته شده است. صلاح فضل به ساختارگرایی، هم در شعر و هم در نثر، توجه کرده است و مباحث کتاب را با نشانه‌شناسی و اهمیت آن در مطالعات ادبی پایان می‌دهد.

نویسنده در هر قسمت به پیشینه و پیشگامان مکاتب زبان‌شناسی یا نقد ادبی، که منجر به ظهور ساختارگرایی شده، توجه کرده است. اطلاعاتی که در کتاب به مخاطب ارائه می‌شود، از منابع دست اول نقل شده و به‌روز است. مباحث زبان‌شناسی مرتبط با ساختارگرایی از نخستین سرچشمه‌های آن در اندیشه‌های فردیناند دو سوسور تا دیدگاه‌های زبان‌شناس معاصر و معروف امریکایی، نوام چامسکی، در این کتاب مطرح شده است.

صلاح فضل از نویسندگان متعددی در این اثر تأثیر گرفته و، به بیان دیگر، آراء و نظریه‌های آنها را مبنای نگارش این کتاب قرار داده است؛ از جمله: فردیناند دو سوسور، رومن یاکوبسن، لوی اشتراوس، رولان بارت، تزوتان تودوروف، ولادیمیر پراپ، لوسین گلدمن، نوام چامسکی و پل والرئ. شایان ذکر است که تمام نویسندگان و صاحب‌نظرانی که دیدگاه‌های آنها مبنای نگارش این کتاب بوده، غربی هستند و در این میان نویسنده از هیچ نویسنده و صاحب‌نظر عرب یا مسلمان نام نبرده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که صلاح فضل، در کتاب مهم دیگری با عنوان علم الأسلوب والنظرية البنائية که درباره سبک‌شناسی بر مبنای ساختارگرایی و در سال ۲۰۰۷ نوشته، در جلد دوم آن تقریباً همان مطالب کتاب نظریة البنائیه فی النقد الأدبی را با همان عنوان‌های اصلی و فرعی و همان تقسیم‌بندی‌ها تکرار کرده است. این امر با توجه به اینکه نخستین چاپ کتاب نظریة البنائیه فی النقد الأدبی در اواخر دهه ۱۹۷۰ بوده، نشان می‌دهد دیدگاه‌های صلاح فضل در طی سالیان گذشته تغییری نکرده است.

تحلیل درونی و جایگاه اثر

موضوعات اصلی و کانونی این اثر یک محور دارد و آن هم معرفی رویکرد ساختارگرایی به‌طور عام و کاربرد آن در نقد ادبی به‌طور خاص است. او به تشریح ویژگی‌های نقد ساختارگرایانه می‌پردازد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به نگاه کلی‌نگر، تحلیل همه جانبه، ارتباط نزدیک آن با مطالعات زبان‌شناسانه و مردم‌شناسانه، و تلاش برای کشف مکانیزم‌های حاکم بر انواع ادبی اشاره کرد.

او بر این نظر است وجود یک تکنیک خاص رویکرد ساختارگرایی را از سایر رویکردهای نقد ادبی متمایز می‌سازد که عبارت است از: تجزیه متن به اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده، و ترکیب این اجزاء با هم و رسیدن به کل ساختار متن که هدف

از انجام این دو مرحله شناخت قوانین حاکم بر اجزاء و عناصر گوناگون یک متن ادبی است. او به تشریح سطح‌های تحلیل ساختارگرایی می‌پردازد. اگر چه موضوع اصلی کتاب، ساختارگرایی در نقد ادبی است، اما مؤلف از کاربرد این رویکرد در سایر عرصه‌های علوم انسانی غافل نبوده و بخش مهمی از کتاب را به این مهم اختصاص داده؛ از جمله کاربردهای ساختارگرایی در مطالعات اسطوره‌شناسی لوی اشتراوس، آواشناسی، قصه‌های عامیانه و پژوهش‌های ولادیمیر پراپ، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی رولان بارت و تحقیق‌های روان‌شناسانه لاکان را به اختصار بررسی کرده است.

موضع کتاب نسبت به اصول و مبانی اسلامی

نویسنده، همانطور که، در سراسر این کتاب نشان می‌دهد، در عرصه نقد ادبی و مطالعات علوم انسانی غرب‌گراست. وی به صراحت بر این نظر است اندیشه جهانی امروز نقش طلایه‌دار را ایفا می‌کند و زبان‌شناسی نوین غربی هم به تبع آن، در عرصه‌های مختلف علوم انسانی و نقد ادبی، از طریق رویکرد ساختارگرایی نقش طلایه‌دار و راه‌گشا را دارد (فضل، ۲۰۰۰: ۱۱۷)؛ به همین دلیل، در این کتاب هیچ نشانه‌ای از توجه نویسنده به نقد ادبی قدیم و تلاش برای برقراری ارتباط بین نقد و بلاغت جدید با میراث عربی و اسلامی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا نویسنده زبان‌شناسی نوین و رویکردهای نوین نقد ادبی، مانند ساختارگرایی را پدیده‌هایی کاملاً غربی می‌داند و معتقد است نسل‌های امروزی خوانندگان و اندیشمندان عرب باید، با مطالعه منابع جدید، با این رویکردها آشنا شوند و آنها را بومی کنند. وی بر این نظر نیست که این رویکردها ریشه یا پیشینه‌ای در میراث عربی - اسلامی دارند و حتی از اینکه نقد ادبی در جهان عرب هنوز اسیر سنت‌گرایی است، انتقاد می‌کند (همان: ۱۱۷).

او در صفحه ۲۴۴ این کتاب صراحتاً بیان می‌کند که بلاغت قدیم در اواخر حیات

خود دچار رکود شد و، در نهایت، در قرن ۱۹ م از بین رفت و جای خود را به سبک‌شناسی مدرن داد. این اظهار نظر صریح به‌خوبی نشان می‌دهد دکتر صلاح فضل در بحث رویکرد ساختارگرایی و سبک‌شناسی اعتقادی به ریشه‌های عربی و اسلامی ندارد و این حوزه‌ها را کاملاً نو و زاینده تلاش‌های زبان‌شناسانه فردیناد دو سوسور و مطالعات ساختارشناسانه رومن یاکوبسن و سایر محققان غربی می‌داند.

به‌همین دلایلی که ذکر شد، این کتاب اصولاً رویکرد دینی و اسلامی ندارد. رویکرد مؤلف صرفاً آشنا کردن مخاطبان عرب‌زبان با رویکرد ساختارگرایی در نقد ادبی است. دکتر صلاح فضل اساساً ایدئولوژی‌گرا نیست و به جریان‌های اسلام‌گرا در جهان اسلام، به‌ویژه وهابیت در عربستان سعودی و یا اخوان المسلمین در مصر، نه تنها دید مثبتی ندارد، بلکه معتقد است آنها جریان‌های خطرناکی هستند که جوامع عربی را به دوران قرون وسطی بازمی‌گرداند؛ مثلاً از اسلام‌گرایان مصر مانند اخوان المسلمین انتقاد می‌کند که هنوز در حال پرسیدن این سؤالات هستند که آیا رادیو یا موسیقی حلال است یا حرام؟ او این‌گونه پرسش‌ها را نشان‌دهنده عقب‌ماندگی فکری می‌داند. البته معتقد است دین اسلام میراست از آنچه که وهابیت در عربستان به اسم شریعت انجام می‌دهد. وی تصریح می‌کند که این جریان‌های مذهبی متعصب در جهان اسلام مانع رشد فکری مسلمانان شده است (المصری الیوم، ۲۰۱۱/۹/۱).

او در کتاب دیگر خود مناهج النقد المعاصر همین رویکرد را دنبال می‌کند و نیمه دوم قرن بیستم میلادی را، به‌سبب ظهور و تکامل رویکردهای مختلف نقد ادبی در غرب، قرن طلایی نقد می‌داند و ابراز خرسندی می‌کند که رویکردهای نوین غربی سبب شده علوم انسانی از سیطره ایدئولوژی‌های از پیش مسلم دانسته شده رهایی یابد و به‌سوی علمی بودن حرکت کند (فضل، ۲۰۰۲: ۶-۷). این دیدگاه نشان می‌دهد که صلاح فضل برخلاف منتقدانی، مانند ولید قصاب و عبدالعزیز حموده، اعتقادی به نگاه اسلامی و دینی به مقوله نقد ادبی و ضرورت تبیین رویکردهای نقد

ادبی با نگاه دینی ندارد، بلکه معتقد است نگاه علمی با نگاه ایدئولوژیکی در تضاد است و باید با حرکت به سمت تفکری علمی از شدت ایدئولوژی کاسته شود. او طرفدار پیروی کردن از اندیشه‌های جهانی و معتقد است شرط پیشرفت یک فرهنگ پذیرش نکات مثبت سایر فرهنگ‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای داخلی است و بیان می‌کند که استقلال به معنی انزوا از جامعه جهانی نیست و دستاوردهای علمی متعلق به همه مردم دنیا است (فضل، ۲۰۰۰: ۱۱ و ۲۰۰۷، ج ۲: ۳۳۳).

امتیازات این کتاب

- این اثر دارای نکات مثبتی است که به اجمال می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
- این اثر از جمله نخستین کتاب‌هایی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ برای معرفی رویکرد ساختارگرایی در نقد ادبی به مخاطبان عرب‌زبان نوشته شده است. بنابراین، یکی از اولین و مهم‌ترین آثار در این عرصه به شمار می‌رود.
 - یکی دیگر از مهم‌ترین امتیازات این کتاب این است که، برخلاف اغلب کتاب‌هایی که در حوزه نقد ادبی نوشته شده است و می‌شود، ترجمه نیست، بلکه تألیف است و نویسنده به دلیل تسلط بر زبان خارجی توانسته است از منابع اصلی و نه منابع ترجمه شده استفاده کند.
 - محتوای اثر با عنوان کتاب تا حد بسیار زیادی انطباق دارد. نیمه اول کتاب به بیان ریشه‌های شکل‌گیری رویکرد ساختارگرایی در محافل نقد ادبی غرب، به‌ویژه اروپا، اختصاص یافته و نیمه دوم کتاب به معرفی رویکرد ساختارگرایی در نقد ادبی پرداخته و به هر دو حوزه شعر و داستان توجه کرده است. البته در این انطباق دو کاستی عمده دیده می‌شود: اول اینکه نویسنده فقط از جنبه مثبت به رویکرد ساختارگرایی نگریسته و معایب و کاستی‌های آن را بیان نکرده است. دوم اینکه نمونه‌هایی عملی از تطبیق رویکرد ساختارگرایی بر متون نظم و نثر، چه از ادبیات

عربی و چه غربی، در این کتاب وجود ندارد. در واقع، مباحث کتاب با وجود جامعیت و انتقان علمی فقط شامل تئوری است و این نقصی است که در بیشتر کتاب‌های نقد ادبی دیده می‌شود.

- نویسنده این کتاب صرفاً به دنبال ارائه علمی مطالب است. دست کم در این اثر جهت‌گیری غیر علمی و یا ناشی از تعصبی خاص به چشم نمی‌خورد. شیوه بیان مطالب کاملاً نشان می‌دهد که تنها معیار نویسنده این کتاب تفکر علمی است.
- همه منابع این کتاب، بدون استثنا، از منابع درجه اول فرانسوی و انگلیسی است که نشان می‌دهد نویسنده به دلیل تسلط بر زبان‌های فرانسوی و انگلیسی توانسته از منابع درجه اول و معتبر حوزه نقد ادبی استفاده کند که این امتیاز مهمی برای نویسنده محسوب می‌شود و اثر او را نسبت به نویسندگانی، که به دلیل عدم آشنایی با زبان‌های خارجی مجبور به اتکا به ترجمه هستند، متمایز می‌سازد.

نتیجه

کتاب نظریة البنائیه فی النقد الأدبی جزء نخستین و مهم‌ترین آثاری است که به زبان عربی در زمینه معرفی رویکرد ساختارگرایی در ادبیات نوشته شده است و، برخلاف بسیاری از آثار مشابه، ترجمه نیست. نویسنده آن جزء ناقدان سرشناس و مطرح جهان عرب به شمار می‌رود که به سبب آشنایی با زبان‌های اروپایی، هم بر حوزه نقد، تسلط علمی دارد و هم آثار مهم و ارزشمندی را در عرصه ادبیات و نقد ادبی تألیف کرده است. وی در این کتاب به معرفی رویکرد ساختارگرایی در علوم مختلف و کاربردهای آن در نقد ادبی و در دو حوزه نقد شعر و داستان می‌پردازد.

نویسنده در نگارش این کتاب صرفاً از نظریه پردازان غربی تأثیر گرفته و از هیچ نویسنده و صاحب نظر عرب یا مسلمان نام نبرده است. به عبارت دیگر، او در عرصه نقد ادبی و مطالعات علوم انسانی غرب‌گرا و بر این نظر است که نقد جدید تنها

دستاورد اندیشمندان غربی است؛ به همین دلیل، در این کتاب هیچ نشانه‌ای از توجه نویسنده به نقد ادبی قدیم و تلاش برای برقراری ارتباط بین نقد و بلاغت جدید با میراث عربی و اسلامی به چشم نمی‌خورد. در نتیجه، صلاح فضل، برخلاف منتقدانی مانند ولید قصاب و عبدالعزیز حموده، اعتقادی به نگاه اسلامی و دینی به مقوله نقد ادبی و ضرورت تبیین رویکردهای نقد ادبی با نگاه دینی ندارد.

صرف نظر از خاستگاه‌های فکری نویسنده دو کاستی عمده در این اثر دیده می‌شود: اول اینکه نویسنده فقط از جنبه مثبت به رویکرد ساختارگرایی نگرسته و معایب و کاستی‌های آن را بیان نکرده است. دوم اینکه نمونه‌هایی عملی از تطبیق رویکرد ساختارگرایی بر متون نظم و نثر، چه از ادبیات عربی و چه غربی، در این کتاب وجود ندارد. در واقع، مباحث کتاب با وجود جامعیت و اتقان علمی فقط شامل تئوری است. با وجود این، کتاب حاضر برای آشنایی با رویکرد ساختارگرایی و کاربردهای آن در نقد ادبی اثری ارزشمند است.

منابع

- اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، مترجم: فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- امامی، نصرالله، (۱۳۸۲)، ساخت‌گرایی و تحلیل ساختاری: همراه با نمونه و تحلیل، اهواز: رشش.
- برتس، هانس، (۱۳۸۴)، مبانی نظریه ادبی، مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- الجیلانی، حلام، (۲۰۰۴)، «المناهج النقدية المعاصرة من البنیویة إلى النظمیة»، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، الموقف الأدبی، العدد ۴۰۴.
- حموده، عبدالعزیز، (۲۰۰۱)، المرایا المقعرة: نحو نظریة نقدیة عربیة، الكويت: عالم المعرفة.
- سلدن، رامان، (۱۳۷۷)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، مترجم: عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شایگان فر، حمیدرضا، (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران: انتشارات داستان.
- صفوی، کورش، (۱۳۸۳)، از زبان شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، تهران: سوره مهر.
- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر؛ صورت‌گرایی و ساختارگرایی، تهران:

سمت.

- العید، یمنی، (١٩٨٥)، في معرفة النص: دراسات في النقد الأدبي، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- فضل، صلاح، (٢٠٠٧)، علم الأسلوب والنظرية البنائية. القاهرة: دارالكتاب المصري و بیروت: دارالكتاب اللبناني.
- فضل، صلاح، (٢٠٠٢)، مناهج النقد المعاصر، القاهرة، میریت للنشر و المعلومات.
- فضل، صلاح، (٢٠٠٠)، نظرية البنائية في النقد الأدبي، القاهرة: دارالشروق.
- محمدی، محمد هادی، (١٣٧٨)، روش شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران: سروش.
- ناظمیان، هومن، (١٣٩٣)، از ساختارگرایی تا قصه؛ تحلیل داستان از زبان حیوانات در ادبیات قدیم عربی بر مبنای الگوی ساختارگرایی پراپ، تهران: امیرکبیر.
- یوسف، حامد جابر، (١٩٩٥)، «المفاهيم الأساسية للبنوية»، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، الموقف الأدبي، العدد ٢٩٤.
- شریف صالح، حوار <http://www.arabicnadwah.com/interviews/salahfadhel1.htm>
- مع صلاح فضل /
- www.diwanalarab.com
- <http://ar.wikipedia.org>
- www.diwanalarab.com/spip.php?article11716 / ٢٠٠٧/١٢/٣٠